

#### موکب‌های امسال به خط شده‌اند

ریاض نعمة السلمان در بیانیه‌ای تصریح کرد: این اداره از بیست و پنجم محرم الحرام شروع به صدور مجوز به موکب‌داران برای مشارکت در مراسم اربعین کرده است. وی گفت: تاکنون ۱۱ هزار و ۳۵۶ موکب از استان‌های مختلف عراق و ۵۹ موکب خارجی برای خدمات‌رسانی در مراسم اربعین ثبت شده است.

السلمان اظهار کرد: از جمله کشورهای خارجی که موکب‌هایی از آن در اربعین حسینی حضور دارند می‌توان به ایران، لبنان، سوریه، عربستان، پاکستان، هند، چین، نیجریه، کنیا و ... اشاره کرد.

می‌کند. اگر در مسیر اربعین ببینید یک نفر روی جدول نشسته و دارد آبله پایش را می‌بیند و زار می‌زند، لازم نیست دلیش را بپرسید. معلوم است یاد کدام گوشه روضه افتاده.

وقتی به من می‌گویند راجع به موکب بنویس دلم نمی‌خواهد به معنای لغوی موکب فکر کنم و بگویم اصلا به معنای جای‌خواب نیست و بعدها و طی زمان سر و شکلش عوض شده است. دلم می‌خواهد به موکب به چشم منزل کاروان نگاه کنم. کاروان اربعینی‌ها اگر معمولی راه برود در دو یا سه منزل باید استراحت کند. سه منزل که کولر و خادم دارد که زائران را تحویل می‌گیرد و نهایت عزت و احترام را می‌گذارند و آدم را خجالت‌زده می‌کنند. ما آدم‌هایی که با دیدن شیرخواره در خیابان ولیعصر گریه‌مان می‌گیرد

اما وقتی در منزل کاروان تحویل‌مان می‌گیرند این تحویل گرفتن بغض می‌شود و راه نفس‌مان را می‌بندد. آدم‌هایی که با دیدن آبله یا یاد دختران سیدالشهدا(علیه‌السلام) می‌افتند، با خوابیدن در موکب هم یاد منازلی می‌افتند که کاروان اسرا در مسیر کربلا تا دمشق طی کرد.

منازلی که اگر روضه‌فهم باشید و روی نقشه پیدایشان کنید، سینه‌تان تنگ می‌شود. منازلی که یک دور کامل در لبنان و فلسطین امروزی زده و به دمشق رسیده. منازلی که دختران رسول خدا را در شهریه‌شهر برده‌اند تا همه فتح‌الفتوح بنی‌امیه را ببینند و ناموس خدا را در طناب و زنجیر نگاه کنند. ببخشید. بنا بود یادداشتی باشد درباره موکب، تبدیل شد به منبری که آخرش هم معطر به روضه است. اربعین است. حلال کنید!

#### روایت‌های کربلا؛ از کربلای ۶۱ تا کربلای ۱۴۴۳

## موکب کتاب

فراتر از ظواهر ماجرا بنگرد و در این راه خواننده را با خود همراه کند و جلوه‌ای از آسمان را در زمین به او نشان دهد. آوینی با سخن گفتن از امام و اصحاب عاشورایی او در فتح خون، روایتی از فطرت الهی انسان در عاشورا و واقعه کربلا ارائه می‌دهد. از این منظر، عاشورا دیگر فقط یک واقعه تاریخی نیست که قرن‌ها از وقوع‌اش می‌گذرد؛ بلکه عاشورا حقیقتی تکرارشونده در هر زمان و مکان است و درون‌مایه آن عشق است. امام در بطن ماجرای عاشورا تجلی عشقی فرازمینی و الهی است که با اندیشیدن و با چشم دل دیدن او می‌تواند اسلام واقعی را به خواننده بنمایاند.

#### پادشاهان پیاده

نویسندگان کتاب در سفر زیارت اربعین سراغ زائران امام‌حسین(ع) رفته‌اند و حرف‌ها و خاطرات‌شان از این زیارت پرشکوه و نحوه پیوند خوردن‌شان با اباعبدا... (ع) را پیرس‌وجو کرده‌اند. همه اقشار را می‌توان در این کتاب دید و خواند: ایرانی، عراقی، اروپایی، مسلمان، غیرمسلمان، شیعه یا سنی، زن و مرد و کوچک و بزرگ حتی موکب‌دارها، پلیس، نویسنده، روزنامه‌نگار، عکاس، مجری، پزشک. این کتاب داستانی دلدادگی این آدم‌هاست به اباعبدا... (ع). داستان‌های بسیار جذاب و خواندنی از کشش کربلا و پویش جاده نجف تا کربلا و پاهای تاول‌زده

شیرین می‌پردازم.

#### فتح خون

کتاب فتح‌خون اثر شهید سیدمرتضی آوینی در دو پاره ماجرای عاشورا را شرح می‌دهد. ماجراهای عاشورا از رجب سال۶۱ تا محرم سال۶۱ در بخش اول این کتاب به صورت مختصر توصیف شده‌اند. هدف از بیان وقایع عاشورا در این بخش از کتاب نگاهی به شخصیت‌های واقعه کربلا و تغییر و تطوری است که در احوالات هر یک از آنها رخ می‌دهد. در پاره دوم کتاب فتح‌خون از دید راوی به تحلیل و واکاوی معنوی و روحانی این ماجراها پرداخته می‌شود. راوی که به نوعی نمایانگر طرز فکر آوینی است با دیدی عارفانه به واقعه کربلا نگاه کرده و سعی می‌کند با چشم باطن به

اربعین امسال هم دارد می‌رسد و باز این ویروس عجیب و غریب، سه ر ما شده برای رفتن و رفتن تا رسیدن به منزلگاه عشق. آنجا که با دیدنش هرچند جان‌مان به جوش و خروش می‌آید اما از سوی دیگر قلب‌هایمان آرام و قرار بی‌نظیر می‌گیرد. پای رفتن داریم، دل مشتاق هم امان نمی‌دهد از غم فراق یار اما

درها همچنان برای خیلی‌ها بسته است و حسرت دیدار می‌کشیم و هرچیزی که برای ما آن لحظه‌های شیرین را یادآوری می‌کند زیباست. یادم می‌آید در یکی از سفرهای پیاده از نجف به کربلا، کتاب «فتح‌خون» در دستم بود و تا رسیدن به مقصد تمام‌اش کردم و هنوز که هنوز است شیرینی آن کتاب و بیان دانشین سیدمرتضی آوینی دل و جانم را به هیجان می‌آورد لذا در این هفتک به معرفی فتح‌خون و کتابی تازه‌تر در ارتباط با اربعین اباعبدا... و این سفر



علی غفی

.....  
شاعر و کتابفروشی  
که در طریق نجف-  
کربلا هم دست  
از کتاب‌خواندن  
برنداشته است

#### خواب صبح با چاشنی صدای پای ملتزمان رکاب پادشاه

## نمای بسته پاها

و آنهایی که کمی با سلیقه‌تر هستند، موکب را پیادگان در التزام رکاب

پادشاه معنا می‌کنند.

هر سال دعا کردم یکی از این قرارگاه‌های فرهنگی که بودجه خاص رسانه‌ای برای این چیزها دارد، تایم لپس دقیقی از این لحظات را ثبت کند. حال خوب من دقیقا وقتی بود که در یکی از همین سحرهای مقدس و روی یکی از همان میل‌های متبرک کنار مسیر دراز کشیده بودم. تعمد داشتم سرم به نحوی روی دسته میل قرار بگیرد که زاویه دید مستقیمم، فقط پاهای عابران باشد.

پاها... کالسکه‌ها... وسایلی که روی زمین کشیده می‌شد... بچه‌ها و سایه‌ها... سایه‌هایی که هر لحظه رشیدتر و پرنرنگ‌تر می‌شدند.

راستش وقتی پارسال و بعد از فوت روح... رجایی عزیزم، این عکسش در صفحه مجازی خیلی از دوستان منتشر شد، من به این فکر می‌کردم چه بسا روح... هم این لذت عمیق و لحظات عزیز را قبلا تجربه کرده؛ وگرنه هیچ آدم عاقلی تشک نرم و کولر گازی داخل حسینیه را رها نمی‌کند



برود زیر گرد و خاک و لیخ کشش عابراین بساط خوابش را پهن کند. و باز این‌گونه تصور می‌کنم که شاید نمی‌خواسته این بخش از تعقیبات نماز صبح مشایبه، قضا شود.

#### خوانندگان محترم این چند خط

برای همه شما همین آرامش سحرگاهی را با پس‌زمینه سمفونی سکرآور صدای قدم‌های ملازمان رکاب پادشاه و رژه ارتش چندمیلیونی حضرت، همراه با صدای بلندگوی هلاویکم یا زوار ابوسجاد آرزو می‌کنم. خدایا ما را آرزو به دل نمیران!

محرور روح... رجبی سیدعبیدر فقیه جام جم

#### همه چیز از یک گعده پر از خستگی بعد از کار جهادی در یک نقطه محروم شروع شد

## از سیستان و بلوچستان تا طریق نجف-کربلا

#### گروه هفتک جام جم

یک یا چند نویسنده  
که تلاش می‌کنند  
این چهار صفحه  
به کام شما شیرین  
باشد

«داشتیم در سیستان و بلوچستان کارمان را می‌کردیم که ایده برپایی یک موکب در مسیر پیاده‌روی اربعین به ذهن‌مان رسید. بعدتر وقتی داشتیم در خوزستان کار می‌کردیم ایده را دور هم پختیم و کپ و گفت‌های نهایی را زدیم و قرار شد همان سال یاعلی یک موکب اربعینی را بگویم.»

اینها را دوستی می‌گوید که خیلی خوش ندارد اسمش در این گزارش مطرح شود. نه این که بخواهد طریقت گمنامی پیشه کند و رو به آسمان آه بکشد که: «مجهولون فی الارض و معروفون فی السماء...» نه! حرفش این است که «من فقط یکی از اعضای برپایی این موکب هستم.» و روایت ما از برپایی موکب‌شان باید طوری باشد که از زبان تمام اعضا صدق کند.

همان‌طور که خودش می‌گوید در سیستان و بلوچستان و خوزستان سرشان گرم کار بوده که ایده برپایی این موکب به ذهن‌شان رسیده‌است. حالا کارشان چه بوده؟ بگذراید قبل از این که بگویم کارشان چیست، مثل همه مسئولان مصاحبه‌کاری پیش از سوایق کاری، تحصیلات‌شان را بپرسم. همه‌شان یا دانشجوی مقاطع عالیه‌اند یا فارغ‌التحصیل در مقاطع ارشد و دکتری. بعضی هم فارغ‌التحصیل رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی و ... حالا کارشان چیست که در سیستان و بلوچستان و خوزستان مشغولند؟ عنوان شغل‌شان را اگر به انگلیسی در گوگل جست‌وجو کنید به نتایج جالبی نمی‌رسید. کافی است در گوگل به انگلیسی کلمه «جهادی» را جست‌وجو کنید تا براینان عکس تمام اعضای داعش و القاعده و تمام کسانی را که عملیات انتحاری انجام داده‌اند ردیف کند.

ماجرا از این قرار است که از دهه‌ها پیش کسانی که پروژه بزرگ اسلام‌هراسی را کلید زده‌اند، عوض کردن معانی بعضی اصطلاحات بزرگ اسلامی را در دستور کار خود گذاشته‌اند و این پروژه به شیوه‌ای عمل کرده که الان تعریف مردم غیرمسلمان دنیا از کلمه «جهاد» با چیزی که باید باشد کاملا متفاوت است. حالا این میان، اگر به اندیشه‌های کسی مثل امام‌خمینی(ره) نگاه کنیم می‌بینیم معنای جهادی که می‌گوید با چیزی که در داعش ساخته‌اند زمین تا آسمان متفاوت است. جهادگر در مکتب خمینی(ره) فقط سلاح به دست نمی‌گیرد. در بسیاری از وقت‌ها بیل و کلنگ دست می‌گیرد و به کار خلق می‌پردازد. جهادگر با این معنی، فارغ از جایگاه شغلی و علمی و برو و بیایی که در شهر خودش دارد، همه چیز را رها می‌کند تا سقفی را روی سر یک خانواده روستایی در محروم‌ترین نقاط کشورش بنا کند.

کسانی که بنیانگذاران این موکب هستند، عنوان شغلی‌شان «جهادگر» است. کارهای جهادی‌شان را در نقاط محروم کشور، هم در حوزه‌ها و رشته‌های تخصصی خودشان انجام می‌دهند و هم اگر لازم باشد رخت پزشکی و مهندسی را از تن درمی‌آورند و لباس کارگری می‌پوشند و دیوار خانه پیرمردی را بالا می‌برند.

آن سال عید غدیر قرار بود در یکی از نقاط محروم سیستان و بلوچستان ۳۰۰۰ پرس غذا برای مردم بپزند و بسته‌های معیشتی مختلف توزیع کنند. همان‌جا در گعده‌های شبانه‌شان بعد از خستگی کار وقتی دور هم نشستندبودند این بحث مطرح می‌شود که با همین فرماتی که تا سیستان و بلوچستان آمده‌ایم می‌توانیم تا کربلا هم برویم! آن شب دور هم رویا می‌یافتند و خیالپردازی می‌کنند و سفره‌شان جمع می‌شود تا سفر جهادی بعدی به یکی دیگر از نقاط محروم کشور. در آن سفر هم دوباره بحث موکب اربعین داغ می‌شود و این بار دیگر برنامه‌هایشان را مدون می‌کنند و دل‌هایشان را یکی، که همان سال اربعین موکب‌شان سایه روی سر زائران اباعبدا... (علیه‌السلام) ببندازد. بچه‌های موکب می‌گویند همیشه وقتی برای کارهای جهادی به نقاط محروم می‌روند، تمام مایحتاج‌شان را از همان منطقه تهیه می‌کنند. برای کارشان هم دلیل دارند. می‌گویند این‌جوری از دو طرف به مردم این منطقه سود می‌رسد.

هم بسته‌های معیشتی و پخت غذا به سفره محرومان آن منطقه می‌رسد. هم با خرید از فروشگاه‌های محلی و کوچک آنجا چرخ اقتصادشان کمی به جلو حرکت می‌کند و این خریدها اگر یک سطل آب هم به آسیاب اقتصاد محله‌شان بریزد، کافی است. برای موکب اربعین اما همه چیز متفاوت شروع شد. با بررسی‌های اولیه مشخص شد اگر بخواهند با موکب اربعین مثل سفرهای جهادی‌شان برخورد کنند به مشکل می‌خورند. هزینه خرید در کشور عراق بسیار بیشتر از ایران بود و حتی اگر هزینه حمل و نقل را هم محاسبه می‌کردی باز به صرفه‌تر بود که از کشور خودمان تمام مایحتاج موکب را تهیه کنند و به عراق ببرند.

بچه‌های جهادی با کمک مالی گرفتن از مردم خیر غریبه نبودند. همیشه برای کارهای جهادی‌شان هم از مردم و کسانی که دست‌شان در کار خیر بود کمک می‌گرفتند. همین روال را برای موکب اربعین هم پیاده کردند و به خبرینی که می‌شناختند رو زدند و در شبکه‌های اجتماعی‌شان برای کمک به موکب اربعین فراخوان دادند و بالاخره اولین سال، موکب بچه‌های جهادی ایران در مسیر پیاده‌روی اربعین بین نجف تا کربلا، دایر شد. موکی که پذیرای ۲ تا ۳ هزار زائر است و انواع دم‌نوش‌های ایرانی را با عشق برای زائران اباعبدا... (علیه‌السلام) تدارک می‌بیند.

دوست جهادگرم‌ان می‌گوید: مردمی که لذت پیاده‌روی اربعین را چشیده‌اند، دیگر نمی‌توانند از آن دست بکشند و دوست دارند هر سال باز این لذت را تجربه کنند. اما من به شما می‌گویم لذت خادمی زوار اربعین چیزی فراتر از شرکت در پیاده‌روی است. کسانی که این لذت را تجربه کرده‌باشند می‌فهمند من چه می‌گویم. از این یکی اصلا نمی‌شود دست کشید!«